



همچنان استیلا داشته باشد، ما همواره مصرف‌کننده‌ایم و از علم و هنر و فرهنگ به قدری می‌دانیم که بتوانیم محصولات به‌روز آنها را مصرف کنیم.

پس اولین اهمیت مجله چاووش، تلاش برای کنار هم آمدن شعر و ادب و تفکر است که با ذوق و تألیف سازندگان ممکن شده و شاید دیگر تولید این‌گونه برنامه‌ها آنچنان به صرفه و امکان‌پذیر نباشد، ولی به هر تقدیر همچنان برای اهالی فرهنگ نفسی باقی است. دومین مسأله‌ای که بسیار مهم است اینجاست که در چاووش، «گفت‌وگو» ضروری است و این میز گفت‌وگو نقشی ویتزینی ندارد. اولاً مسیر، مسیر شخصی‌سازی گفت‌وگوهاست به این معنی که سؤالات گفت‌وگو فقط و فقط از آن میهمان قابل پرسیدن هستند و تجربه زیسته او بی نهایت مهم است و ثانیاً این گفت‌وگوها و تجربه‌نگاری‌ها در کنار هم فرمی از رسانه را شکل داده‌اند که در امریکای شمالی با عنوان «روایت به مثابه علوم انسانی»

و خاکی که در آن ریشه دارند اخذ می‌کنیم و امیدواریم تاهریک در کنار هم کارآمد باشند در حالی که آب و خاکی که علم و پیشرفت در آن ریشه دارند، فرهنگ و تفکر است. بیایید کمی در این جدا افتادگی دقیق شویم. اولاً جهان علم و اقتصاد و توسعه از فرهنگ و هنر جداست و راهش آنچنان ساده‌واز قبل آزموده است که نیازی به تفکر و فلسفه ندارد. در همین مسیر نهاد صنعت نیازهای خود را دارد و علم و وظیفه دیگری و در نهایت اقتصاد نیز ابزارهای مالی خود را در دو کار خود را انجام می‌دهد. پس به معنای بد کلمه هر کس به جای خود می‌رود و چنانکه از وضع ما قابل فهم است هیچ‌کس در جای خود نیست. پس گویی اگر امکانی برای توسعه باشد، این امکان را باید در دل تفکر و فرهنگ جست‌وجو کرد. استاد فرموده بودند که «جهان امروز دو منطقه بیش ندارد. منطقه تولید و مصرف و منطقه مصرف مطلق». لاجرم راه توسعه فراتر رفتن از مصرف و رسیدن به حد تألیف و تولید است. اگر این جدا افتادگی

”

من در مسیر رسانه‌ی پیشرفت و توسعه منتظر یک اتفاق فراتر از انتظار هستم و آن پدید آمدن زبانی شبیه شهید مرتضی آوینی و همدلی و هم‌زبانی مردم با آن زبان است. در رسانه‌ی حرفه‌ای ما کسی منتظر نیست و کم‌کم حوصله گفت‌وگو تحلیل می‌رود. فرم با روش‌های جذاب اشتباه گرفته شده و خبری از یگانگی فرم با محتوا نیست و شبیه حضرت مسیح در برادران کارامازوف